

از این شماره با همکاری «دفتر فرهنگ و معارف قرآن» در هر شماره برخی از سؤالات شما مطرح و پاسخ داده می شود؛ سؤالات قرآنی خود را می توانید به نشانی مجله ارسال کنید تا به آن ها پاسخ داده شود.

پرسش ۱. قرآن در مورد جوانان چه فرموده است؟

پاسخ: دوره های «نوجوانی» و «جوانی» از مهم ترین و حساس ترین دوره های زندگی هستند. در این دوران، فرد با ویژگی هایی که دارد، قادر است خود را برای آینده های دور و نزدیک بسازد. از این رو، روایات و آیات به این دوران اهمیت ویژه ای داده اند. برای نمونه، حضرت صادق (علیه السلام) به یکی از یاران خود درباره ی تبلیغ دین می فرماید: «بر تو باد به جوانان، زیرا آنان به هر کار خیر از دیگران پیشناز ترند» [کلینی، ج ۸: ۹۳].

همچنین ایشان می فرماید: «چون جوان مسلمان قرآن بخواند قرآن با گوشت و خونس آمیخته گردد و خداوند عزوجل او را در زمره ی پیامبران و الایم مقام محبوب نزد خود قرار دهد و خداوند خود در قیامت مدافع وی باشد» [کلینی، ج ۲: ۶۰۳]. در ادامه، با یادآوری برخی از ویژگی های دوره ی جوانی، به آیاتی که در آن ها، از جوانانی که از این خصوصیات، کمال استفاده را کرده اند، اشاره می شود، تا به مقدار کمی از نظر قرآن در این باره آگاه شویم.

برخی از ویژگی های جوانان عبارتند از:
۱. عدالت طلبی و حمایت از مظلومان: در وجود همه به ویژه جوانان، این صفت نهفته است. از آن جا که جوان بیش از حد در نابرابری های محیط غرق نشده و به آن ها خونگرفته است، این صفت در او بیش تر تجلی دارد و خواهان عدالت و



عادل، و مخالف ظلم و ظالم است.

یکی از نمونه‌های آشکار این فشر از جوانان، حضرت موسی (علی نبینا و آله و علیه السلام) است. از آیات ۲۸-۲۳ سوره‌ی قصص استفاده می‌شود که حضرت موسی (ع)، جوانی عدالت طلب بود و نسبت به ناتوانان و محرومان بی تفاوت نبود. بنابراین با این روحیه و اخلاق، در مصر به حمایت شخص مظلومی برخاست و در مدین نیز به حمایت از دو دختر حضرت شعیب برخاست و برای گوسفندان آن دو آب کشید.

۲. تلاش و کوشش: دوره‌ی جوانی، سن تلاش و کوشش است. جوان، پرتلاش، مقاوم و با تحرک است و با نشاط فراوانی که دارد، می‌تواند بهتر به کارها پردازد و از فرصت‌ها، نیکو استفاده کند.

از نمونه‌های جوانان پرتلاش، حضرت موسی (ع) است. با مطالعه‌ی آیات ۲۸-۲۶ سوره‌ی قصص، این نکته معلوم می‌شود که ایشان جوانی بود که سرمایه و ثروتی برای مهریه و ازدواج نداشت. اما کار و نیروی او سرمایه‌ی بالقوه‌ای به شمار می‌رفت که می‌توانست از آن بهره بگیرد. از این سرمایه به خوبی استفاده کرد و علاوه بر ازدواج، با سرمایه‌ی قابل توجهی به شهر خود (مصر) بازگشت.

۳. حق پذیری: جوانان زودتر به حق دل می‌بندند و در عمل و اجرا نیز جسور و بی‌باک‌ترند. اگر جوانان چیزی را حق دیدند و پذیرفتند، تا پای جان در راه آن صرف نیرو می‌کنند.

این ویژگی را در آیات قرآن، می‌توان در اصحاب کهف (کهف/۱۳) و حضرت اسماعیل (علی نبینا و آله و علیه السلام) مشاهده کرد. حضرت اسماعیل (ع) جوانی بود که در راه حق از

جان گذشت: «فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ» [صافات/۱۰۲]: هنگامی که [حضرت ابراهیم] با او به مقام سعی رسید، گفت: پسر من! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم. نظر تو چیست؟ گفت: هر چه دستور داری اجرا کن. به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت.

۴. شهامت و شجاعت: این دو صفت از برترین صفات کمال انسان است که در جوانان بیش تر نمود دارد. از جوانانی که در قرآن از این ویژگی به شایستگی استفاده کرده‌اند، حضرت داود (ع) [بقره/۲۵۱] و حضرت ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) هستند. حضرت ابراهیم با شهامت و اتکاب به ایمان خود، بت‌ها را شکست: «قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُ هُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» [انبیاء/۶۰].

[گروهی] گفتند: شنیدیم نوجوانی از [مخالفت با] بت‌ها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گویند. حضرت داود نیز با شجاعت، قدرت و اعتماد به نفس، به مبارزه با جالوت، پهلوانی درشت اندام و قهرمانی جنگاور، پرداخت و او را به هلاکت رساند [بقره/۲۵۱].

شایان ذکر است، ویژگی‌هایی که بر شمردیم، خصوصیات مثبت دوره‌ی جوانی هستند. در مقابل این‌ها، جوانی با آفتی نیز روبه‌روست از جمله: صرف نیرو و توان در کارهای بی‌بهره و بی‌نتیجه؛ امروز و فردا کردن و کار را به عقب انداختن؛ مستی و غرور بیش از حد به گونه‌ای که اگر جوانی به این آفت دچار شود، دیگر به فکر معاد و زندگی پس از مرگ نیست، از خدا نمی‌ترسد و در مقابل خدا خاضع و خاشع نمی‌شود. جوان گاهی با اتکاب به خود و جوانی‌اش، در غفلت از خدا به سر می‌برد و هر چه بیش تر مغرور شود، از راه

حق دورتر می‌گردد.

نمونه‌ی بارز این جوانان، فرزند حضرت نوح است که غرور جوانی و اعتماد بیش از حد به قدرت خود، او را از همراهی با پدرش بازداشت؛ چنان‌که آمده است: «وَأَن كُشِيَ بِهِ دَرِيًّا بِأَمْوَاجِ الْمَآءِ كُوهٌ غَرْدَتِ فِيهِ فِرْعَوْنُ وَنَحْوُ الْكُوهِ» [نوح/۱۰۱]: نوح از راه شفقت فرزندش راندا کرد که: ای پسر تو هم بدین کشتی درآی و با کافران همراه می‌باش، آن پسر نادان نااهل پدر را پاسخ داد که من به زودی بر فراز کوه روم که از خطر هلاکم نگر دارد. نوح گفت: ای پسر امروز هیچ کس را از قهر خدا جز به لطف او نجات نیست. این بگفت و موج میان آنان جدایی افکند و پسر با کافران چون از جنس آنان بود، به دریا غرق شد [هود/۴۳ و ۴۴؛ مظلومی، ۱۰۶].

پرسش ۲. حدوداً چند آیه در قرآن درباره‌ی عالم برزخ وجود دارد؟

پاسخ: اصل وجود «عالم برزخ» مورد اتفاق نظر دانشمندان اسلامی است، و دلایل عمده‌ی آن‌ها بر اثبات آن، آیات و روایات است؛ هر چند از طریق عقلی نیز قابل اثبات است. از جمله آیاتی که بر عالم برزخ دلالت می‌کند، چنین است: «وَمِن رَّوَاهِمِ بَرِّخِ الْيَوْمِ يَبْعَثُونَ» [مؤمن/۱۰۰]: و پشت سر آن‌ها برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند. آیات دیگری نیز بر عالم برزخ دلالت دارند که عبارتند از: «بقره، ۱۵۴؛ مؤمن، ۴۶ و ۴۷؛ نوح، ۲۵؛ یس، ۲۶ و ۲۷؛ روم، ۵۵؛ مؤمن، ۱۰۱ و ۱۰۰». بعضی از این آیات از حوادث و احوال عالم برزخ خبیر می‌دهند. مثلاً، از آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی مؤمن استفاده می‌شود که در جهان برزخ، آتش دوزخ را بر آل فرعون عرضه می‌کنند و ناراحت می‌شوند. یا شهدا در



البته ممکن است در برخی آیات یاد شده، به صراحت نام برزخ آمده باشد و از برخی آیات دیگر برداشت شود که درباره‌ی عالم برزخ است.

پرسش ۳. آیا اظهارات آقای نجفی قوچانی در کتاب «سیاحت غرب»، الهام گرفته از قرآن و روایات است یا نظر شخصی است؟ آیه‌هایی را که عالم برزخ را این گونه تفسیر کرده باشند، شرح دهید؟ پاسخ: مرحوم آقا نجفی قوچانی کتاب سیاحت غرب را بر اساس آنچه در آیات و روایات آمده، تنظیم کرده است، مطالب مذکور مطابق است با آیات و روایاتی که درباره‌ی «تجسم اعمال» وارد شده‌اند؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: «ووجدوا ما عملوا حاضراً» [کهف، ۴۹]: همه‌ی اعمال خود را حاضر می‌بینند. و یا «یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً و ما عملت من سوء تود لو أن بینها و بینة أمداً بعيداً» [آل عمران، ۳۰]: روزی که هر کس، آنچه را از کار نیک انجام داده است، حاضر می‌بیند، و آرزوی کند میان او، و آنچه از اعمال بد انجام داده است، فاصله‌ی زمانی زیادی باشد.

روایات، جزئیات تجسم شدن اعمال خوب و بد، پس از مرگ و در قیامت زاین کرده‌اند. برای نمونه در روایت آمده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به یکی از اصحابش به نام قیس بن عاصم فرمود: «ای قیس! تاگر برای تو هم نشینی خواهد بود که با تو دفن می‌شود؛ در حالی که او زنده است... اگر گرامی باشد، تو را گرامی می‌دارد، و اگر لشم و پست باشد»

کیفیت عنصری را ندارد) که به آن «بدن مثالی» یا «قالب مثالی» گویند که نه کاملاً مجرد است و نه مادی محض؛ بلکه دارای نوعی «تجرد برزخی» است.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمود: «آن‌ها [= ارواح مؤمنان]، در حجره‌هایی از بهشت، از طعام و شراب آب متنعم می‌شوند و می‌گویند: پروردگارا! قیامت را برای ما برپا کن، و به وعده‌هایی که به ما داده‌ای، وفا نما» [ج ۳، باب ارواح المؤمنین، حدیث ۱].

روشن است که منظور از بهشت در این روایت، بهشت برزخی است. آنچه به طور کلی از سنت و روایات استفاده می‌شود، این است که در عالم برزخ اموری رخ می‌دهند که به طور خلاصه عبارتند از:

۱. سؤال قبر: دو فرشته‌ی الهی به سراغ انسان می‌آیند، و از اصول عقاید، توحید، نبوت و ولایت، و حتی چگونگی صرف کردن عمر، و طریق کسب اموال و مصرف آن سؤال می‌کنند.

۲. فشار قبر: فشار قبر، اولین نقطه‌ی کیفرهای عالم برزخ است.

۳. رابطه‌ی روح با این جهان: روح به هنگام انتقال به عالم برزخ، به کلی از دنیا بریده نمی‌شود؛ بلکه گهگاه با آن ارتباط برقرار می‌کند.

۴. بهره‌گیری ارواح از اعمال نیک دیگران.

برخی از آیاتی که درباره‌ی عالم برزخ هستند، عبارتند از: بقره، ۲۸، ۷۲ و ۱۵۴؛ غافیر، ۴۶؛ مؤمنون، ۱۶ و ۱۰۰؛ هود، ۱۰۳ و ۱۰۶؛ آل عمران، ۱۶۹ و ۱۸۵؛ یس، ۲۶، ۴۲، ۵۲ و ۵۸؛ الطارق، ۹؛ اعراف، ۳۰؛ مائده، ۳۵؛ فصل، ۸۰؛ روم، ۵۶ [مکارم شیرازی و دیگران، ج ۵: ۴۷۴-۴۴۳].

بنابراین، در حدود ۱۹ آیه درباره‌ی عالم برزخ بحث و به آن اشاره می‌کنند.

عالم برزخ نزد پروردگار و در محضر قرب او روزی داده می‌شوند و در آن عالم، حیات حقیقی دارند. پس طبق این آیات، در عالم برزخ حیات برزخی وجود دارد و مجرمان در آن‌جا از عذاب الهی بی‌نصیب نیستند، و شهدا و بندگان صالح خداوند نیز در آن‌جا از نعمت‌های الهی برخوردارند.

روایاتی نیز بر عالم برزخ و حیات در آن‌جا و حوادث آن، دلالت روشن دارند. در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمده است: «هنگامی که اجساد کشتگان مشرکان مکه را در جنگ بدر در چاهی ریختند، [وی] در کنار چاه ایستاد و فرمود: «ای اهل چاه! آیا آنچه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود، حق یافتید؟

من که وعده‌ی پروردگارم را (در مورد پیروزی) حق یافتم! گروهی عرض کردند: ای رسول خدا! آیا آن‌ها می‌شوند؟ فرمود: شما نسبت به آنچه من می‌گویم از آن‌ها شنواتر نیستید؛ ولی آن‌ها امروز پاسخ نمی‌دهند» [ج ۱۰: ۳۷۷].

بعضی از روایات، از حوادث و احوال عالم برزخ و سرنوشت آدمی خبر می‌دهند. مثلاً روایات بسیاری، از شادی ارواح مؤمنان به وسیله‌ی اعمال نیک بازماندگان خبر می‌دهند. از جمله، در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: «ان المیت لیفرح بالترحم علیه و الاستغفار له كما یفرح الحی بالهدیه»:

میت، با طلب رحمت و استغفار برای او خوشحال می‌شود؛ همان‌گونه که افراد زنده با هدایا خوشحال می‌شوند [ج ۸، حدیث ۲۹۸۷۶: ۲۹۲].

البته روح انسان بعد از پایان زندگی دنیا، در جسم لطیفی قرار می‌گیرد که از بسیاری از عوارض جسم مادی برکنار است (شبهه این بدن است، ولی این ماده

تو را تسلیم بدبختی‌ها خواهد کرد.

سپس فرمود: ای قیس! این هم نشین را صالح قرار بده، زیرا اگر صالح باشد، با او مأنوس خواهی شد، و اگر فاسد باشد، مایه‌ی ترس و وحشت تو می‌شود. آن هم نشین عمل تو است. «در روایت دیگری آمده است: «اگر انسان مؤمن باشد، عملش به صورت شخصی ظاهر می‌شود که چشمان میت تا آن وقت چیزی زیاتر از آن ندیده است. و اگر کافر باشد، به صورت شخصی ظاهر می‌شود که زشت‌ترین زشت‌هاست. از روایات استفاده می‌شود که روح، بعد از جدا شدن از این بدن، به بدن‌های لطیفی شبیه به بدن دنیوی که در اصطلاح به آن بدن مثالی می‌گویند، تعلق می‌گیرد و سؤال و فشار قبر نیز مربوط به روح و آن بدن مثالی است» [شیخ صدوق، ۱۱۴ و شیخ صدوق: ۵۱].

یکی از آیاتی که بر عذاب قبر تفسیر شده است، آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی طه است: «فان له معیشتة ضنکاً»: در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت. ذیل همین آیه، در تفسیر «البرهان»، روایتی نقل شده که می‌فرماید: محمد بن نعمان از... از ابی اسحاق همدانی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: «... فتضمنه حتی تلتقی اضلاعه و ان المعیشتة الضنک التي حذر الله منها عدوة عذاب القبر، اذ یسلط علی الکافر فی قبره تسعة و تسعین تیناً فیهن لحمه، و یکسرن عظمه، و یترددن علیه کذلک الی یوم یبعث...»: ... سپس قبر او را فشار می‌دهد (جمع می‌کند) تا آن‌که استخوان‌هایش درهم می‌شکند. در حقیقت زندگی سخت و تنگی خداوند متعال دشمنش را از آن دور داشته [ترسانده]، عذاب قبر است، زیرا خداوند متعال بر شخص کافر در قبرش

۹۹ مار بزرگ [ازدها] مسلط می‌کند که گوشت او را می‌گزند و استخوان‌هایش را می‌شکنند و این کار را تا روز قیامت تکرار می‌کنند... [سبحانی، ج ۹: ۲۳۸ و ۲۳۹].

در روایت دیگری، امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: چنان‌بر او فشار وارد می‌کنند که: «حتی ان دماغه لیخرج من ظفره و لحمه»: مغز سرش از گوشت و ناخنش بیرون می‌آید. [کلینی، ج ۳: ۲۳۱].

بنابراین، آنچه آقای قوچانی در کتاب سیاحت غرب آورده است، همان مطالبی هستند که در آیات یا روایات به آن‌ها اشاره شده است.

پرسش ۴. جامع‌ترین آیه‌ی اخلاق در قرآن چیست؟

پاسخ: قرآن کریم می‌فرماید: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتای ذی القربى و ینهى عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون» [نحل/ ۹۰]: خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید!

در روایتی، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «مجموعه‌ی تقوا در این گفتار خداست: ان الله یامر بالعدل و الاحسان» [نحل/ ۹۰]. از این مسعود، صحابی معروف نیز نقل شده است که این آیه، جامع‌ترین آیات خیر و شر در قرآن است. در این آیه، جامع‌ترین تعلیمات اسلام در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، انسانی و اخلاقی در شش اصل مهم بیان شده‌اند:

۱. عدل که قانونی وسیع‌تر، غیر اتر و جامع‌تر از آن تصور نمی‌شود.
۲. احسان. در طول زندگی انسان‌ها مواقع حساسی پیش می‌آید که

حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان‌پذیر نیست، بلکه به ایثار، گذشت و فداکاری نیاز دارد و با استفاده از اصل «احسان» باید تحقق یابد.

۳. نیکی به نزدیکان (ایتاء ذی القربى) که بخشی از مسأله‌ی احسان است؛ با این تفاوت که احسان مربوط به کل جامعه است و «ایتای ذی القربى» در خصوص خویشاوندان و بستگان است که جامعه‌ی کوچک محسوب می‌شود. با توجه به این‌که جامعه‌ی بزرگ از جامعه‌ی کوچک‌تر (یعنی جامعه‌ی فAMILI) تشکیل می‌یابد، هرگاه این واحدهای کوچک‌تر از انسجام بیش‌تری برخوردار گردند، اثر آن در کل جامعه ظاهر می‌شود. افزون بر این، مسأله‌ی کمک به جامعه‌های کوچک، یعنی بستگان و خویشاوندان، از آن نظر که از پشتوانه‌ی عاطفی نیرومندی برخوردار است، از ضمانت اجرایی بیش‌تری نیز بهره‌مند خواهد بود.

۴. پرهیز از فحشا.

۵. دوری از منکر.

۶. دوری از بغی.

برخی از مفسران، در توضیح این قسمت از آیه فرموده‌اند: «فحشا»، اشاره به گناهان پنهانی، «منکر»، اشاره به گناهان آشکار، «بغی» هرگونه تجاوز از حق خویش و ظلم و خودبترتربینی نسبت به دیگران است.

احیای اصول سه‌گانه‌ی عدل، احسان و ایتاء ذی القربى، و مبارزه با انحرافات سه‌گانه‌ی فحشاء، منکر و بغی بر سطح جهانی، کافی است که دنیای آباد و آرام و خالی از هرگونه بدبختی و فساد بسازد. به همین خاطر، این آیه‌ی شریفه را می‌توان از جامع‌ترین آیات قرآن در مورد مسائل اجتماعی و اخلاقی شمرد [مکارم شیرازی، ج ۱: ۳۷۲].